

A comparative study of the use of similitudes in the two ijthihad interpretations of Al-Tabayan and Al-Mizan (case study of Surah Anfal)

(Received: 09/09/2023- Accepted: 02/11/2023)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.1402.8.1.8.0>

Khadijah Ahmadi Begash¹, Zainab Hosseini panahandeh²

Abstract

The Holy Quran is a book of guidance for all people and for all times. The Quran contains the knowledge needed by humans to achieve personal and social happiness. The commentators of the Holy Quran have been accompanied by ups and downs throughout history based on their special approaches and methods in interpretation, and they have always tried to achieve a correct and comprehensive understanding of the divine verses. One of the most important methods of interpretation is the method of ijthihad, which flourished from the fifth century with the interpretation of al-Tabayan, and continued until the interpretation of al-Mizan in the contemporary century. This research tries to answer the question of how the evidence was used in the two interpretations of al-Tabayan and al-Mizan ijthihad. A descriptive, analytical and comparative study of this issue in Surah Anfal as a case study shows that although the method of ijthihad in the interpretation of the Qur'an requires its own principles and rules, the passage of more than ten centuries of time, the advancement of science, the diversity and multiplicity of the needs of societies, etc. It has been effective on referring to documents by ijthihadi commentators of the Holy Quran, and it has caused an increase in regularity and principled writing of interpretations. For this purpose, the use of interpretative evidences including: continuous verbal, continuous non-verbal and discontinuous evidences, although it has been considered in Tafseer al-Tabayan as the first interpretation of ijthihad, but the presence of these evidences has been very limited and weak in terms of quantity and quality. However, the application of these evidences in the interpretation of al-Mizan in the contemporary era has not only increased quantitatively, but the quality of attention to these evidences has been accompanied by a dramatic change and has taken an important step in the effectiveness of ijthihad interpretation in solving human problems and needs.

Keywords: Tafseer al-Tabayan, Tafseer al-Mizan, continuous proofs, discontinuous proofs, Surah Anfal

1. Assistant Professor of Quran and Hadith Department, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran, (corresponding author). Kh.ahmadi@modares.as.ir

2. Third-level scholar of Qur'an interpretation and sciences, Qaim Seminary, Tehran, Iran. z.panahandeh@yahoo.com



بررسی تطبیقی کاربرست قرائن در دو تفسیر اجتهادی التبیان و المیزان (مطالعه موردی سوره انفال)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۱)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.1402.8.1.8.0>

خدیدجه احمدی بیغش^۱، زینب حسینی پناهنده^۲

چکیده

قرآن کریم کتاب هدایت جهان و زمان شمول دربردارنده معارف مورد نیاز انسان برای دستیابی به سعادت فردی و اجتماعی است. مفسران قرآن کریم بر اساس رویکردها و روش‌های خاص خود در تفسیر در طول تاریخ با فراز و فرودهایی همراه بوده و همواره کوشیده‌اند به فهم درست و جامع از آیات الهی دست یابند. یکی از مهمترین روش‌های تفسیری روش اجتهادی است که از قرن پنجم با تفسیر التبیان شکوفا گشته و تا تفسیر المیزان در قرن معاصر ادامه یافته است. این پژوهش درصدد پاسخگویی به این سؤال است که کاربرست قرائن در دو تفسیر اجتهادی التبیان و المیزان چگونه بوده است. بررسی توصیفی تحلیلی-تطبیقی این مسأله در سوره انفال به عنوان مطالعه موردی نشان می‌دهد با وجود آنکه روش اجتهادی در تفسیر قرآن اصول و ضوابط خود را می‌طلبد اما گذر بیش از ده قرن از زمان، پیشرفت علم، تنوع و تکثر نیازهای جوامع و... بر رجوع به مستندات توسط مفسران اجتهادی قرآن کریم اثرگذار بوده و موجب افزایش قاعده‌مندی و نگارش اصولی تفاسیر شده است. بدین منظور کاربرست قرائن تفسیری شامل: قرائن پیوسته لفظی، پیوسته غیرلفظی و ناپیوسته گرچه در تفسیر التبیان به عنوان اولین تفسیر اجتهادی مورد توجه بوده، اما حضور این قرائن به لحاظ کمی و کیفی بسیار محدود و کم‌رنگ جلوه داشته است. حال آنکه کاربرست این قرائن در تفسیر المیزان در عصر معاصر نه تنها به لحاظ کمی افزایش یافته، بلکه کیفیت توجه به این قرائن با تغییر شگرف همراه بوده و گامی مهم در کارایی تفسیر اجتهادی در رفع مسائل و نیازهای بشر را پیش گرفته است.

واژگان کلیدی: سیر تطور، تفسیر التبیان، تفسیر المیزان، قرائن پیوسته، قرائن ناپیوسته، سوره انفال

۱. استادیار گروه قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس. تهران. ایران، (نویسنده مسؤول).

Kh.ahmadi@modares.as.ir

۲. دانش پژوه سطح سه رشته تفسیر و علوم قرآن، حوزه علمیه قائم، تهران، ایران. z.panahandeh@yahoo.com

مقدمه

نزول قرآن کریم از آغاز با تفسیر آن از سوی پیامبر ﷺ، ائمه معصومین علیهم السلام و صحابه و تابعین ایشان و به طور کلی مسلمانان همراه بوده است. هنوز یک قرن از نزول قرآن نگذشته بود که جامعه دینی آن روز دریافت میان تفسیرها و مفسران اختلافات گوناگونی وجود دارد که عمدتاً به سطح معلومات یا میزان آشنایی آنان با قرآن باز نمی‌گردد، بلکه بخش مهمی از این تفاوت‌ها در فهم و تفسیر قرآن، به مفسرین باز می‌گردد. از این رو آشکار شد غیر از تفسیر قرآن شیوه‌های فهم، تفسیر و تأویل نیز موضوعاتی مهم جهت بررسی هستند، بعدها با اصطلاحاتی چون روش‌های تفسیری مفسران رواج یافت. یکی از روش‌های تفسیری، که ریشه آن به سیره و سخنان معصومان علیهم السلام باز می‌گردد، روش اجتهادی است. تفسیر اجتهادی کامل‌ترین و جامع‌ترین روش تفسیر قرآن است. اجتهاد از ریشه جَهْد یا جَهْد، به معنای به‌کار بردن تمام توان برای رسیدن به مقصد بوده (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۴۸۶/۱؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۱۴۶۱/۲) و گویای توانایی مفسر بر استنباط و استخراج مراد الهی از منابع مستندات متعدد و گوناگون است (معرفت، ۱۴۱۸: ۲/۲۲۸). در واقع مفسر با اجتهاد و به‌کار بردن همه توان در تحصیل حجت بر معنا و مراد الهی می‌کوشد تبیین معانی و مقاصد آیات را بر اساس شواهد و قرائن معتبر ارائه نماید (عمیدزنجانی، ۱۳۷۳: ۳۳۲). تفسیر اجتهادی را عقلی یا عقلی و اجتهادی نیز می‌نامند (العک، ۱۴۰۶: ۱۷۶؛ الذهبی، ۱۴۰۷: ۱۰۸/۱) تفسیر با روش اجتهادی از قرن پنجم با تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن اثر محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق) معروف به شیخ طوسی شکوفا گشت. این روش تفسیری با گذشت بیش از ده قرن ادامه داشته و در عصر حاضر با تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن اثر علامه سید محمد حسین طباطبایی (۱۳۱۹-۱۴۰۱)، مهم‌ترین تفسیر با روش اجتهادی مسیر خود را طی نموده است. در طول این ده قرن توجه مفسران متعدد به این روش همواره با فراز و نشیب‌هایی در شیوه کار بست این روش در تفسیر آیات قرآن جهت فهم بیشتر و بهتر کلام الهی توأم گشته است. از جمله ضوابط مهم در روش اجتهادی، توجه به قرائن در تفسیر قرآن است. چراکه یکی از وظایف مهم مفسران، با توجه به ویژگی‌های متن قرآن، شرایط و زمان‌های متفاوت و... برای تفسیر و درک صحیح مراد الهی از آیات، نیازمند درک قرائن موجود در کلام خداوند در قرآن بوده است. قرائن جمع قرینه از ریشه «قرن»، به معنای همنشین، همراه نزدیک (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۴۰/۵)، مصاحب، جمع کردن، برجستگی زیاد (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۷۶/۵) آمده است. در اصطلاح تفسیری قرائن یعنی اموری که لفظی یا معنوی با کلام مرتبط بوده و در درک مفاد کلام گوینده تأثیر فراوان دارد. قرینه

نوعی ویژگی برای کلام است که در انتقال یا انصراف معنا از یک معنا به معنایی دیگر نقش ایفا کرده و از طولانی و یا مخمل شدن کلام می‌کاهد. با توجه به آنکه قرائن در فصاحت و بلاغت قرآن، نقش بسزایی دارند، ممکن است عدم توجه به آنها موجب ایجاد نقض و عدم اعتبار تفسیر آیات قرآن گردد (بابایی، ۱۴۰۰: ۱۱۰). لذا برای فهم و تفسیر دقیق و کامل قرآن، به خصوص در مواردی که به صورت اجمال آمده (زرکشی، ۱۴۱۰: ۳۱۳/۲)، لازم است مفسر با دقت در قرائن کلام، به تفسیر آیات بپردازد. قرائن مورد استفاده مفسر شامل دو دسته قرائن پیوسته لفظی و غیرلفظی و قرائن ناپیوسته است (بابایی، ۱۴۰۰: ۱۱۰). مبانی، قواعد، روش و منابع تفسیری مفسران از آیات در دوره‌های گوناگون با یکدیگر متفاوت بوده و سیر تطور و تغییری را پیش گرفته است. روش اجتهادی در تفسیر قرآن و شیوه کاربری قرائن در تفسیر قرآن در این روش نیز از زمان شکوفایی و رشد آن در قرن پنجم با تفسیر التبیان، تا سرآمد آن در عصر معاصر در تفسیر المیزان، از این قاعده مستثنی نیست. از این رو پژوهش حاضر شیوه کاربری قرائن در صورت مطالعه موردی در سوره انفال، به عنوان یکی از سوره‌های مدنی که در جریان حوادث جنگ بدر نازل شده و زمینه طرح قرائن متنوع پیوسته و ناپیوسته است، را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

سوالات پژوهش

- کاربری قرائن پیوسته لفظی و غیرلفظی و قرائن ناپیوسته در تفاسیر التبیان و المیزان (مطالعه موردی سوره انفال) چگونه است؟
- سیر تطور کاربری قرائن در تفاسیر اجتهادی چگونه قابل تحلیل است؟

پیشینه تحقیق

آثار متعددی در مورد جنبه‌های گوناگون دو تفسیر التبیان و المیزان به نگارش در آمده است. از جمله:

- مقاله: جایگاه رویکرد عقلی شیخ طوسی در به کارگیری قواعد تفسیری در تفسیر التبیان، نوشته ریحانه هاشمی، نشریه نامه جامعه (۱۳۹۴)، با در نظر گرفتن قواعد مختلف عدم تحریف قرآن، مناسبات درونی آیات و سیاق وجود متشابهات، انواع مجاز، عام و مطلق، تخصیص و تقييد در قرآن، رویکرد شیخ طوسی در التبیان را استخراج کرده است.

- مقاله: کارکرد روایات اسباب نزول و معیارهای نقد آن در تفسیر التبیان، نوشته زهره نریمان، نشریه آموزه‌های حدیث (۱۴۰۰)، کارکرد روایات در اسباب نزول به جهت تعیین مکی و مدنی بودن، اعتبار عموم نص در روایات، بیان وقایع و

حوادث تاریخی، نقد آراء تفسیری براساس روایات سبب نزول را از تفسیر التبیان بیان نموده است.

- مقاله: مبانی قرآنی در تفسیر التبیان شیخ طوسی، نوشته محمد شفیع دار، نشریه مطالعات قرائت قرآن (۱۴۰۰)، اصل قرائت در قرآن، اعتقاد به قرائات رایج و ملاک قرائت معتبر به عنوان مبانی قرآنی از تفسیر التبیان را مورد بررسی قرار داده است.

- مقاله: رویکرد لغوی شیخ طوسی در تفسیر التبیان، نوشته سیدامیر محمود انوار، نشریه لسان مبین (۱۳۹۲)، بعضی از روابط معنایی میان واژگان از جمله مفردات الفاظ مشترک و اضداد در رویکرد تفسیری شیخ طوسی را مورد تحلیل قرار داده است.

- مقاله: شیخ طوسی و منابع تفسیری در التبیان، نوشته مرتضی کریمی نیا، نشریه مطالعات اسلامی (۱۳۸۵)، منابع تفسیری و کلامی شیعه در دوره بغداد، تفاسیر اهل سنت و... در تفسیر التبیان را مورد بررسی قرار داده است.

- مقاله: بررسی روش و مبانی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، نوشته رسول شورکی، نشریه اندیشه‌های فلسفی کلامی (۱۳۹۸)، آیاتی چون خمس ولایت متعه، غار، سحر و جادو، روش و مبانی علامه را در پنج آیه اختلافی شیعه و سنی بررسی شده است.

- مقاله: اندیشه‌های اجتماعی در تفسیر المیزان، نوشته سیدمحمدعلی ایازی، نشریه بینات (۱۳۸۱) مباحثی همچون حکومت، عدالت اجتماعی و علل عقب ماندگی مسلمانان با توجه به ابعاد مادی و معنوی در اسلام، پاسخ به شبهات مستشرقان در باب حدود، دیات و بحث‌های کلامی و فقهی را از دیدگاه علامه مورد بررسی قرار داده است.

- مقاله: اختلاف قرائات و نقش آن در تفسیر از دیدگاه علامه طباطبایی، نوشته محمد فاکرمبیدی، نشریه قرآن شناخت (۱۳۹۰)، نظریات علامه طباطبایی در انواع قرائات قرآن و انتخاب قرائت مدنظر ایشان در المیزان مورد تحلیل قرار گرفته است.

- کتاب: روش شیخ طوسی در تفسیر التبیان، نوشته اکبر ایرانی (۱۳۷۱)، با پرداختن به فضای سیاسی و فرهنگی قرن ۴ و ۵ هجری، کتاب التبیان را به لحاظ منابع تفسیری، روش مفسر در طرح علوم قرآنی، نقل روایات و مباحث کلامی را مورد تحلیل قرار گرفته است.

- کتاب: سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبایی از نگاه فرزندان، نوشته مرادعلی شمس (۱۳۸۷)، با معرفی شخصیت اخلاقی و عرفانی علامه، ابعاد

فلسفی، حدیثی، فقهی و اصولی، ادبی علامه در المیزان را مورد بررسی قرار داده است.

اما تحقیقی که بررسی تطبیقی سیر تفاسیر اجتهادی پیردازد یافت نشد. از این رو پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی سیر تطور تفاسیر اجتهادی در تفسیر التبیان به عنوان اولین تفسیر اجتهادی قرن ۵ و تفسیر المیزان از تفاسیر اجتهادی قرن معاصر (مطالعه موردی سوره انفال) را مذاقه قرار داده است.

۱. قرائن پیوسته لفظی

قرینه لفظی پیوسته، آن دسته خصوصیات و یا ویژگی‌هایی است که از نوع لفظ بوده و مربوط به واژگان، عبارات یا سخن است و نشان از همراهی لفظی آن واژه با سایر واژگان و عبارات در جمله و یا جملات قبل و بعد و محتوای کلی برآمده از آن دارد (صدر، بی تا: ۱۱۰/۱). این قرینه به عنوان یکی از اصول عقلایی در میان قرآن پژوهان غالباً با عنوان «سیاق» رواج داشته و تأثیر بسیاری در تعیین معنای واژه‌ها و مفاد جملات، ارتباط و وحدت موضوعی جملات قبل و بعد آیه دارد (بابایی، ۱۴۰۰: ۱۲۰-۱۱۹). قاعده سیاق در تفسیر آیات قرآن برای درک معنای کلمات و عباراتی که از خود آیه صراحتاً بدست نمی‌آید، اهمیت دارد. از این رو برخی مفسران قرآن آن را بزرگترین (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲/۲۰۰) و برترین (رشیدرضا، بی تا: ۳۱۳/۱) را قرینه در کلام، هنگامی که ارتباط جملات روشن باشد، برشمرده‌اند. لازم به ذکر است در صورت مشکوک بودن مقصود از یک جمله میان دو معنا که هر دو با سیاق سازگارند، قاعده سیاق جایگاهی ندارد. سیاق همچنین در ارتباط صدور محتوای کلام، به کار می‌رود. بدین معنا که با توجه به نزول متفرق آیات قرآن و تفاوت ترتیب نزول و ترتیب مصحف، صرف قرار گرفتن آیات کنار یکدیگر، به تنهایی دلیلی بر ارتباط آنان نیست. زیرا اگر آیات با هم نازل شده باشند با هم ارتباط دارند، اما اگر متفرق نازل شده باشند، لزوماً ارتباطی با هم ندارند و ممکن است قرائن عقلی و نقلی، مانع از ظهور مفهوم سیاق شوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۲۶). سیاق شامل انواع گوناگون سیاق کلمات، جملات و آیات است (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۴۲۱/۱). سیاق جملات به معنای تعامل و ارتباط جملات با یکدیگر درباره یک موضوع هنگام پی در پی آمدن جملات و تعیین پیوستگی و معنای کلی آنها توسط سیاق جملات؛ سیاق کلمات به معنای تعامل و ارتباط کلمات با یکدیگر در یک جمله و تعیین معنا از سیاق کلمات قبل و بعد؛ سیاق آیات در قرآن، به معنای تعامل و ارتباط بین آیات و درک صحیح معنای آیات قرآن با توجه به سیاق و ترتیب آیات قرآن است (رجبی، ۱۳۹۷: ۱۲۵-۱۲۷). بررسی تطبیقی سیر تطور به کارگیری قرائن پیوسته از شکوفایی

تفسیر اجتهادی با تفسیر التبیان شیخ طوسی در قرن پنجم، تا تفسیر المیزان از علامه طباطبایی به عنوان تفسیری معاصر و سرآمد در این روش عبارت است از: ۱.۱. شیخ طوسی در تفسیر التبیان بسیار محدود (کمتر از ده مورد) از واژه سیاق به عنوان ابزاری برای تفسیر آیات سوره انفال بهره گرفته و دامنه استفاده شیخ از سیاق از نظر کمیت و کیفیت محدود بوده و بیشتر مربوط به سیاق جملات است. بدین صورت که ایشان:

در تعیین قرینه سیاق جملات مثلاً در ذیل آیه: ﴿...وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَ بِهِ...﴾ (انفال/۱۷)، مرجع ضمیر در «لِيُطَهَّرَ بِهِ» را به «ماء» در جمله قبل بازگردانده (طوسی، بی تا: ۸۵/۵) و یا در آیه: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا...﴾ (انفال/۲۷)، علت خود از توجه به سیاق جملات را حذف منهی عنه از کلام در این آیه به دلیل عدم لزوم ذکر آن، با وجود تقدیر کلام که عبارتند از: ﴿وَلَا تَكُونُوا فِي قَوْلِ الْمُنْكَرِ هَذَا الَّذِينَ﴾ یعنی درگفتن این حرف مذموم مانند آن‌ها نباشند، می‌داند (طوسی، بی تا: ۹۷/۵). شیخ طوسی ذیل آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحُونُوا لِلرَّسُولِ وَتَحُونُوا إِلَىٰ أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (انفال/۲۷)، نیز در تفسیر جمله، و «أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» با توجه به جمله قبل از آن، دو قول «شما می‌دانید خیانت‌کاری زشت و عذاب آور است» و «شما می‌دانید که این‌ها امانت شما هستند» را در تفسیرش برمی‌گزیند. (طوسی، بی تا: ۱۰۶/۵).

شیخ طوسی سیاق کلمات را نیز به عنوان قرینه در درک کلام در موارد معدودی استفاده کرده است. مثلاً در آیه: ﴿...أَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ﴾ (انفال/۱۴). با توجه به چینش کلمات و تقدم خبر بر اسم در این جمله (در حالی که مرتبه سبب قبل از مسبب است)، لزوم پرداختن به کفر کافر که سبب عذاب است را براساس سیاق کلمات تفسیر می‌کند (طوسی، بی تا: ۹/۵).

ایشان از سیاق آیات نیز در موارد محدود در کل سوره انفال است بهره گرفته و آن را تنها مختص به کتاب آسمانی قرآن می‌داند: «ولم یکن یجری لغيره من الکتب؛ سیاق برای کتاب‌های (آسمانی) دیگر نیست» (طوسی، بی تا: ۵۳۲/۶). به عنوان نمونه ایشان در تفسیر آیه: ﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَتَطْمِئِنُّ بِهِ قُلُوبُكُمْ...﴾ (انفال/۱۰)، به منظور تعیین مرجع ضمیر براساس: «من خلال الثقة فی الکلمة» "با اعتماد بر کلمه"، ضمیر در «جَعَلَهُ» را به «مُؤَدِّكُمْ» و یا «مُرْدِفِينَ» در آیه قبل، یا «بُشْرَى» در خود آیه ارجاع می‌دهد (طوسی، بی تا: ۸۵/۵). وی در ذیل آیه: ﴿وَأَذْكُرُوا لَكُمْ قَلِيلٌ مِّسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ مُحَافُونَ...﴾ (انفال/۲۶) کم بودن عده یاران پیامبر ﷺ قبل از هجرت به مدینه را بنابر سیاق آیات درباره جنگ بدر دانسته، که با لطف

الهی ایشان در چشم دشمن زیاد شده و عزت پیدا نموده و دشمنانشان خار گشتند (همان: ۱۰۴/۵). یا در آیه: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ...﴾ (انفال/۶۵) با خبری دانستن لفظ آیه، همراهی با دلالت آیه بعدش را موجب یافتن مفهومی امری و حکایت از تخفیف بعد مشقت می‌داند (همان: ۱۵۳/۵).

۲.۱. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان گام بسیار بلندی در ارتقای نقش سیاق و تکامل مفهومی آن برداشته است. جایگاه قرینه پیوسته لفظی سیاق در تفسیر المیزان به لحاظ کمی و کیفی به قدری دارای اهمیت است نه تنها با تمام آنچه مفسران از صدر اسلام تاکنون انجام داده‌اند برابری می‌کند، بلکه افزون‌تر و تکامل یافته‌تر بوده و یکی از وجوه تجلی عقلانیت در تفسیر المیزان نیز همین تأکید بسیار قوی و کثیر علامه بر نقش سیاق در تفسیر آیات الهی بوده و پس از روش قرآن به قرآن، بالاترین جایگاه در تفسیر المیزان توجه علامه به سیاق است. علامه طباطبایی به قرینه سیاق در تفسیر آیات بیش از سایر قرائن توجه داشته و با توجه به جوانب گوناگون آیات از سیاق در تفسیر آیات بهره برده است. علامه بر مبانی روش قرآن به قرآن در تفسیر اجتهادی خویش به قدری پایبند به قاعده سیاق است که هیچ قرینه دیگر را مانع آن ندانسته، مگر آنکه دلیلی محکمی بر خلاف آن یافت شود (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۳/۳۲۵). ایشان در موارد بسیاری از قرینه سیاق جملات بهره برده است. مثلاً:

در آیه: ﴿...وَلِيُنَلِّيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ بَلَاءٍ حَسَنًا﴾ (انفال/۱۷). فاعل این جمله به خداوند در جمله قبل از آن یعنی: ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى...﴾، بازگشته و عبارت را درصدد طرح غایت حاصل از ابتلا و آزمایش مؤمنان می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۹/۴۰). یا در آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَاتُّمَّ سَمْعُونَ﴾ (انفال/۲۰)، ضمیر «عَنَّهُ» با لحاظ سیاق جملات، به جمله قبل و به رسول الله ﷺ باز گردانده؛ بدین معنا که از رسول الله ﷺ روی برتافتند و اوامر و نواهی او را در تمامی امور اطاعت کنید (همان: ۳۸/۹). و یا در آیه: ﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾ (انفال/۲۳)، نیز شرط در جمله «وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ» مطابق سیاق جمله قبل آن بر فقدان خیر تفسیر کرده است. زیرا اگر حرف حق به گوش آن‌ها رسد اما سرپیچی و روگردان شوند، خیری در آنان نخواهد بود (همان: ۴۲/۹).

علامه طباطبایی همچنین در روش تفسیری خود در تفسیر المیزان موارد بسیاری از قرینه سیاق کلمات را به کار برده است. مثلاً در آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ

يُجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...﴾ (انفال/۲۹). واژه «فُرْقَانًا» را با توجه به قرینه سیاق کلمات و تفریعش بر تقوا، به معنای چیزی که میان دو امر مفارقت گذارد، معنا کرده که فرقان میان حق و باطل (در اعتقاد یا در عمل) است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۵۶/۹). و یا ذیل آیه: «... وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ...﴾ (انفال/۴۱)، «مَا أَنْزَلْنَا» اختصاص نزول قرآن بر رسول الله ﷺ می‌داند، چراکه اگر منظور از آن ملائکه نازل در جنگ بدر بود، لازم می‌آمد به جای «مَا أَنْزَلْنَا» از کلمات «من انزلنا» و به جای «عَلَىٰ عَبْدِنَا» کلمه «علیکم» برای ملائکه که در آن روز برای یاری رسول الله ﷺ فرستاده شد، استفاده گردد، حال آنکه چنین نیست (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۸۹/۹).

ایشان در سیاق آیات نیز با استناد به اینکه شأن نزول سوره انفال بعد از جنگ بدر بوده و حاوی مسائل مربوط به جهاد و غنیمت‌های جنگی در سه موضع مختلف سوره است (همان: ۸/۹)، بر مدنی بودن این سوره تأکید داشته (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۶/۹) و برای تعیین مراد آیه: ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ﴾ (انفال/۵). با توجه به سیاق آیات قبل یعنی مدلول آیه: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...﴾ (انفال/۱) تقدیر جمله را حکم خداوند بر تعلق انفال برای او و رسولش ﷺ می‌داند و آن را "حکم حق" مطرح می‌دارد (همان: ۱۳/۹). یا در آیه: ﴿إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ﴾ (انفال/۲۶) براساس سیاق آیات سوره که درباره جنگ بدر است، معانی کلمات آیه را استخراج نموده و آن را اشاره به روزگار آغازین اسلام قبل از هجرت می‌داند که مسلمانان در مکه و در میان کفار محصور بودند. همچنین ایشان در جمله: ﴿يَخَافُونَ أَنْ يَحْطِفَكُمْ النَّاسُ فَأَوْكِرُوا كِرًا وَيَأْتِدْكُمْ بِنَصْرِهِ وَرِزْقِكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ (انفال/۲۶). مراد از «النَّاسُ» را مشرکان عرب و رؤسای قریش دانسته و ضمیر فاعلی در: «فَأَوْكِرُوا» به خدا باز می‌گردد که نصرت الهی در جنگ بدر را مشمول مسلمین نموده و ایشان را در مدینه جای داده است: «وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ»، غنیمت‌های جنگی را به عنوان رزق طیب و حلال روزی ایشان کرد: «وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ» (همان: ۵۳/۹). علامه سیاق آیه: ﴿مَكَانٍ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّىٰ يُخْرَجَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ...﴾ (انفال/۶۷)، را عقاب اسیر گرفتن تفسیر نموده: ﴿لَسَّكُمْ فِيهَا أُخْدٌ عَظِيمٌ﴾ (انفال/۶۸) و به اصل کار اسیر گرفتن و نه بهای اسیر گرفتن در موقع نزول این آیات اشاره می‌کند. ایشان معتقد است براساس سیاق آیات واژه غنیمت در آیه: ﴿فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا...﴾ (انفال/۶۹). معنایی عمومی‌تر از بهای اسیر در بردارد، که به درخواست مسلمانان از رسول الله ﷺ برای گرفتن بهای اسیر به جای کشتنشان اشاره می‌دارد (همان: ۱۳۶/۹). حال آنکه در آیه اول سوره انفال بر موارد و مصارف انفال تأکید شده و

درخواست مسلمانان درخواستی افزون بر بهاء اسیران یاد شده است. به طوری کلی بررسی کاربست قرائن پیوسته لفظی در سوره انفال توسط این دو تفسیر نشان می‌دهد هر دو مفسر از قاعده سیاق، خصوصاً سیاق جملات بسیار بهره‌برده‌اند. این دو مفسر در اموری متعدد همچون یافتن مرجع ضمائر به جمله قبل در آیه، به سیاق جملات رجوع کرده‌اند. اما باید توجه داشت که میزان بهره‌گیری از سیاق جملات، کلمات و آیات در تفسیر المیزان جهت یافتن مفهوم جملات، کلمات و معانی واژگان و حتی تعیین مکی یا مدنی بودن آیات و... بسیار بیشتر و متنوع‌تر به کار رفته است.

شیخ طوسی در روش تفسیری خود در التبیان از سیاق آیات جهت یافتن ارتباط آیات یک سوره با یکدیگر استفاده کرده و با اعتماد بر روایات شان نزول و اقوال مفسران دیگر به بیان دیدگاه‌های تفسیری خود پرداخته است. بدین گونه که برای تفسیر آیات سوره انفال ارتباط همه آیات با واقعه بدر را به صورت ضمنی در نظر داشته است. اما علامه طباطبایی در روش تفسیری خود در المیزان با توجه ویژه به قاعده سیاق آیات، بر مدنی بودن سوره انفال تأکید داشته و آن را تقریباً در همه آیات رعایت نموده است. رعایت سیاق آیات در تفسیر المیزان بسیار بیشتر و پررنگ‌تر از سیاق جملات و کلمات می‌باشد.

۲. قرائن پیوسته غیرلفظی

قرائن پیوسته غیرلفظی، یا قرائن لبی (عقلی)، آن دسته از قرائنی است که از نوع لفظ نبوده و جدا از کلام آمده و در انتقال معنا برای نشان دادن مراد جدی گوینده نقش مهمی دارد (انیس، ۱۴۰۸: ۸۲۰). به بیانی دیگر این قرائن به صورت مستقیم در الفاظ کلام بیان نشده، بلکه به شرایط صدور کلام همچون اسباب و شأن نزول، فرهنگ دوران نزول، زمان و مکان نزول، لحن آیه، به اموری چون ویژگی‌های گوینده و شنونده سخن، استدلال‌های عقلی، حقایق علمی و وقایع خارجی که با مفاد کلام در ارتباط‌اند، بستگی دارد (رجبی، ۱۳۹۷: ۱۸۱). مذاقه در روش اجتهادی شیخ طوسی در تفسیر التبیان به عنوان اولین تفسیر اجتهادی در قرن پنجم و علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به عنوان تفسیری معاصر و سرآمد در این روش، گویای نوعی تحول در به کارگیری قرائن پیوسته غیرلفظی در تفاسیر این دو مفسر است. بدین معنا که:

۱.۲. شیخ طوسی در تفسیر التبیان سعی نمود به قرائن پیوسته غیرلفظی از جمله سبب نزول توجه نماید. به عنوان نمونه:

در تفسیر آیه: ﴿سَأَلْنَاكَ عَنِ الْأَنْفَالِ فَلِ الْأَنْفَالِ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...﴾ (انفال/۱)، بیان

می‌دارد: روایاتی از ابن عباس، عکرمة و عبادة بن الصامت نشان می‌دهد میان مسلمانان در تقسیم غنائم بعد از جنگ بدر اختلاف ایجاد شد. چرا که پیش از جنگ رسول الله ﷺ فرمود هرکه در جنگ زحمات زیادی را متحمل شود دارای نفل خواهد بود. بر همین اساس هنگام اتمام جنگ، به دلایلی چون کشتن تعداد زیاد دشمن، محافظت از رسول الله ﷺ بر سر غنایم افزون تر و... مشاجره میان مسلمین درباره تقسیم غنائم جنگ بدر بالا گرفت. رسول الله ﷺ بنا داشت تا این غنائم را میان همه لشکریان تقسیم نماید، آیه فوق نازل شد و خداوند با نزول این آیه غنائم را به رسول الله ﷺ متعلق نمود (طوسی، بی تا: ۷۲/۵).

ایشان ذیل آیه: ﴿وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ...﴾ (انفال/۷۱) با ضمیمه کردن قرینه پیوسته غیرلفظی براهین عقلی قاطع، خیانت به خدا در آیه را خیانت به دوستان خدا تفسیر کرده است (همان: ۱۶۰/۵).

۲.۲. علامه طباطبایی در تفسیر میزان براساس قاعده قرائن پیوسته غیرلفظی به تفسیر آیات پرداخته است. بدین معنا که به دلیل روش اجتماعی ایشان در میزان، به قرائن پیوسته غیرلفظی همچون لحن و مقام آیات، فرهنگ و زمان و مکان نزول، دلالت عقلی و مفهومی کلام و... توجه ویژه‌ای داشته است. به عنوان نمونه ایشان:

در ذیل آیه: ﴿وَمَنْ يُؤْمِدْ يُؤْمِدْ ذُبْرُهُ الْأَمْحَرُ وَالْقِتَالُ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَى قِتَّةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ...﴾ (انفال/۱۶). براساس قرائن پیوسته غیرلفظی همچون دلالت عقلی، نزول آیه را پس از جنگ بدر دانسته که مربوط به جنگ بدر بوده و کلمه «يَوْمِئِذٍ» در آیه را هم موید آن تفسیر کرده و اینگونه بیان می‌دارد: «وقد عرفت أن سياق الآيات يشهد بنزولها بعد يوم بدر و أن المراد بقوله: "يومئذ" هو يوم الزحف لايوم بدر» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۵۷/۹). این برداشت علامه از سیاق آیات با دلالت عقلی و به عنوان قرینه پیوسته غیرلفظی را می‌توان از عبارت ایشان در ابتدای تفسیر سوره انفال نیز دریافت کرد. آنجا که بیان داشت: «سِيقَ الْآيَاتِ فِي السُّورَةِ يَعْطِي أَنَّهُا مَدِينَةُ نَزَلَتْ بَعْدَ وَقْعَةِ بَدْرٍ وَنَحْوَهَا وَأُمُورًا أُخْرَى تَتَعَلَقُ بِالْهَجْرَةِ وَبِهَا تَخْتِمُ السُّورَةُ». از این رو خصوص سبب نزول آیه را، مانع عمومیت مدلول آیه نمی‌داند.

یاد آیه: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ (انفال/۲۷). براساس قرینه پیوسته غیرلفظی لحن کلام، کیفیت ترکیب کلمات آنان را حکایت از نوعی توهین مشرکان نسبت به آیات الهی می‌داند که گفتند ما شنیدیم و لیکن نمی‌شنوند (همان: ۴۱/۹).

ایشان در آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا الْقِيَمَةُ قَامَتْ فَانْتَبِهُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

(انفال/۴۵). با توجه به قرینه عقلی بر فراوان ذکر کردن یاد خداوند تأکید داشته و بیان می‌دارد فردی که به جنگ می‌رود، با علم به پیروزی حق بر باطل، با ذکر فراوان الهی برای رسیدن به اهداف لازم است از خود گذشتگی کرده و هیچ امری مانع او در این مسیر نگردد (همان: ۹۴/۹).

وی در ذیل آیه: ﴿...وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتْ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ...﴾ (انفال/۴۸). برای تفسیر کلمه «جَارٌ» با توجه به قرینه فضای نزول آیه به سنت زندگی قبیله‌ای در عهد جاهلیت عرب اشاره دارد که از آن جمله احکام جوار (پناهندگی) بود که صاحب جوار، پناهنده خود را در هنگام سوء قصد دشمن یاری می‌کند. ایشان با تأکید بر اینکه روایات در این مورد فاقد تواتر و یا فاقد قرائن قطعی و تام است، براساس دلیل عقلی، تجسم شیطان در نظر مشرکان و موجب کشاندن آنان به ضلالت را مطرح کرده، که پس از مشاهده عذاب الهی پا به فرار گذاشتند (همان: ۹۷/۹).

علامه در ذیل آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ حَسَبَكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (انفال/۶۴)، نیز با در نظر گرفتن قرینه پیوسته غیرلفظی لحن کلام آیه، مطالب آن را مایه دلگرمی رسول الله ﷺ دانسته (همان: ۱۲۱/۹) و با توجه به قرینه عقلی برخی شان نزول‌های این آیه که نزولش را مربوط به مکه می‌داند مردود نموده و نزول این آیات را در مدینه و در ضمن آیات سوره انفال تفسیر کرده است (همان: ۱۳۲/۹).

ایشان در تفسیر آیه: ﴿الآن حَقَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِن يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِن يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ...﴾ (انفال/۶۶). از قرینه پیوسته غیرلفظی و بدیهی عقلی بهره برده قدرت صبر را به تنهایی ضریب دو برابری در قوت روح معرفی می‌کند. بدین معنا که آیه: ﴿...إِن يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِن يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (انفال/۶۵). با حذف ضریب دو برابری، از ضریب ده برابری سخن رانده و تفقه ضریب ده برابری در قوت روح و غلبه مسلمانان در جنگ با کفار را اینگونه مطرح می‌کند: ﴿بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ الباء للسببية أو الآلة و الجملة تعليلية متعلقة بقوله: «يَغْلِبُوا» أي عشرون صابرون منكم يغلبون مائتين من الذين كفروا و مائة صابرة منكم يغلبون ألفا من الذين كفروا كل ذلك بسبب أن الكفار قوم لا يفقهون: «با» برای سببیت یا آلت و تعلیلیه مربوط به قول: «يَغْلِبُوا» است. یعنی بیست مرد صبور از شما دویست نفر از کافران را شکست می‌دهند و صد زن صبور از شما، هزار نفر از کافران را شکست خواهد داد، همه اینها به این دلیل است که کافران گروهی هستند که نمی‌فهمند. (همان: ۱۲۲/۹).

معنا که در آیه اول کسانی که تفقه و صبر هر دو را با هم دارند می‌توانند با قدرتی ده برابری در میدان مبارزه حریف دشمنان شوند. برخلاف آیه دوم که قدرت دو برابری بیان شده است. علامه این قرینه عقلی را یکی از دلایل ذکر شده بر عدم نسخ آیه ۶۵ این سوره با آیه بعد آن می‌داند.

علامه ذیل آیه: ﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أُسْرَىٰ حَتَّىٰ يُخْرَجَ فِي الْأَرْضِ...﴾ (انفال/۶۷) نیز با بهره‌مندی از قرینه پیوسته غیرلفظی فضای نزول بیان می‌دارد: «وفی آخر الآیات ما هو بمنزلة التطمیع والوعد الجمیل للأسری إن أسلموا والاستغناء عنهم إن أرادوا خیانة النبی ﷺ: و در پایان آیات به منزله طمع و وعده‌ای زیبا به اسیران در صورت اسلام آوردن است و اگر بخواهند به پیامبر ﷺ خیانت کنند از آنان بگذرد.» (همان: ۱۳۴/۹). بدین معنا که اسیرگرفتن یکی از قواعد جنگی مهاجرین و انصار است و پس از پیروزی در میدان نبرد از دشمن اسیرگرفته و اسیران را برده خود نموده، یا در ازای گرفتن فدیة آنان را آزاد می‌کردند.

بنابراین بررسی این دو تفسیر اجتهادی در کاربست قرائن پیوسته غیرلفظی در سوره انفال نشان می‌دهد، شیخ طوسی با وجود بهره‌مندی از قرائن پیوسته غیرلفظی و بدیهیات عقلی در ذیل آیات، روایات سبب یا شأن نزول را گرچه غالباً به صورت محدود بیان داشته، اما همین بیان ایشان نیز فاقد تحلیل، بررسی و یا ارزیابی بوده است. به گونه‌ای که حتی از اموری چون فرهنگ و فضای زمان نزول غفلت داشته است. اما علامه طباطبایی نیز با وجود توجه به قرائن پیوسته غیرلفظی مانند فرهنگ و فضای نزول، لحن سخت، بدیهیات عقلی و... دیدگاه‌های تفسیری خویش را پس از بررسی دقیق روایات سبب و شأن نزول متعدد از شیعه و اهل سنت در بحث مجزای روایی و از منابع متنوع و گسترده شیعه و اهل سنت مطرح کرده است. البته ایشان صرفاً به نقل روایات به عنوان قرینه پیوسته غیرلفظی اکتفا نمی‌کند، بلکه با تحلیل، بررسی و ارزیابی سندی و متنی آنها، پذیرش یا نفی شأن را پیش می‌گیرد.

۳. قرائن ناپیوسته

قرائن ناپیوسته جدا از کلام واقع شده و پس از انتقال معنا و مفهوم، توسط کلمات و عبارات در نشان دادن قصد و مراد گوینده نقش مهمی ایفا می‌کند تا مخاطب درک عمیق تری از مطلب بدست آورد (رجبی، ۱۳۸۷: ۱۱۷). قرائن ناپیوسته در تفسیر قرآن توجه به دیگر آیات قرآن و روایات است. بدین معنا که یکی از راه‌های معمول در فهم کلام، توجه به سخنانی است که گوینده آن را در جای دیگری بیان کرده و بسیار موثر در تعیین مفهوم بخش‌های دیگر سخن گوینده و مقصود

اوست (مهریزی، ۱۳۷۷: ۶). از این رو در بیان سخنان خداوند در قرآن، برای فهم بعضی از آیات قرآن، باید به آیات دیگری که ممکن است قرینه‌ای برای مفهوم آن آیه باشند، توجه کرد (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۸۱). روایات معصومین علیهم‌السلام نیز به عنوان ثقل قرین آیات قرآن، نقش بسزایی در مشخص نمودن مراد الهی از آیات، تعیین مخصص، مقید، مصادیق، نسخ و... دارند. یعنی روایات معتبری که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام رسیده و در تفسیر قرآن برای روشن شدن مراد خداوند مورد استفاده مفسر قرار می‌گیرد (بابایی، ۱۴۰۰، ۱۹۶). بررسی و تفحص در دیدگاه‌های تفسیری شیخ طوسی در تفسیر التبیان به عنوان آغاز شکوفایی تفسیر اجتهادی در قرن پنجم و علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به عنوان تفسیری معاصر و سرآمد در این روش، سیری از به کارگیری قرائن ناپیوسته را نشان می‌دهد. بدین معنا که:

۱.۳. شیخ طوسی در تفسیر التبیان خویش به قرینه ناپیوسته آیات دیگر قرآن پرداخته است. به عنوان نمونه ایشان:

ذکر همراه با ترس از خداوند در آیه: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ...﴾ (انفال/۲)، را با کمک آیه: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ...﴾ (رعد/۲۸)، تفسیر نموده، تا یاد الهی را مایه آرامش خاطر مؤمنان بیان کرده و وصف وجل در دنیا را حکایت از ذکر بزرگی خدا برای مؤمن و غمگین نشدن در آخرت تفسیر نماید. چرا که آیه: ﴿لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرْغُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (انبیاء/۱۰۳)، نیز بر آن تأکید دارد. افزون بر آن در تبیین واژه وجل به معنای خوف و ترس در آیه ۲ سوره انفال، به آیه: ﴿قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ﴾ (حجر/۵۳) اشاره می‌کند (طوسی، بی تا: ۷۵/۵).

ایشان در آیه: ﴿وَإِذْ يَدْعُكُمْ اللَّهُ لِأَحَدٍ الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهُمَا لَكُمْ وَتُودُونَ...﴾ (انفال/۷)، عبارت «أَنَّهَا لَكُمْ» را منصوب و بدل از إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ، تفسیر نموده است. برای نقش نحوی و اعراب آن با توجه به قرینه ناپیوسته استناد به آیات دیگر، شاهد مثالی از دو آیه دیگر قرآن یعنی آیه: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُم بَغْتَةً...﴾ (زخرف/۶۶) و آیه: ﴿... وَلَوْ لَرِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمُ...﴾ (فتح/۲۵) آورده است (همان: ۸۰/۵).

وی در آیه: ﴿إِذْ يَغْشِيكُمْ النُّعَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَ بِهِ...﴾ (انفال/۱۱)، بیان داشت: «وحجة من فتح الیاء قوله «أُمَّتٌ نُعَاساً يَغْشَى»، فکما أسند الفعل الى النعاس و الأمانة، كذلك هاهنا. ومن قرأ بضم الیاء و شدد الشین او خففها، فالمعنى واحد: و حجت از فتح الیا این است که می‌فرماید: «أُمَّتٌ نُعَاساً

یَعْسَى». همانطور که فعل به خواب آلودگی و امنیت نسبت داده شد، در اینجا نیز چنین است. هر کس آن را به ضم یاء و تشدید شین یا بدون تشدید بخواند، معنا همان است. «طوسی، ۸۵/۵». وی برای حل این اختلاف قرائت‌های وارد شده در آیه از دیگر آیات قرآن به عنوان قرینه ناپیوسته بهره برده و برای انتخاب قرائت مفتوح بودن یاء «یَعْسَى» از آیات: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنًا نُنَاسًا يَعْشَى طَائِفَةٌ مِنْكُمْ...﴾ (آل عمران/۱۵۴) و: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمَنْ خَلْفَهُمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ (یس/۹) و: ﴿فَعَسَاهَا مَا غَشَى﴾ (نجم/۵۴): سپس آنها را با عذاب سنگین پوشانید! و: ﴿...كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا...﴾ (یونس/۲۷) دلیل آورده است. (همان: ۸۶/۵).

شیخ طوسی ذیل آیه: ﴿وَإِنْ جَحَّوُا لِّلْسُلَىٰ فَاجْحَزْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...﴾ (انفال/۶۷) نیز ضمن رد نسخ شدن این آیه با آیه: ﴿فَإِذَا سَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْضُرُوهُمْ...﴾ (توبه/۵) دلیل آورده و می‌گوید: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ...» وقال قوم: لیست منسوخة، لأنها فی المودعة لأهل الكتاب والآخری فی عباد الأوثان والصحیح أنها لیست منسوخة، لأن قوله: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ» نزلت فی سنة تسع وبعث بها رسول الله الی مکه ثم صالح أهل نجران بعد ذلك علی ألفی حلة: ألف فی صفر و ألف فی رجب. وقوله «إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» معناه انه یسمع دعاء من یدعوه علیهم بما تقتضی المصلحة من اجابته و حسن تدبیره: عده ای گفتند: این آیه نسخ نشده، زیرا منظور اهل کتاب است و دیگری در مورد پرستش بت هاست و نظر صحیح این است که نسخ نمی‌شود، زیرا قول خداوند که فرمود: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ» در سال نهم نازل شد و به سبب آن رسول خدا ﷺ برانگیخته شد برای صلح با اهل نجران با دو هزار حله، هزار حله در صفر و هزار حله در رجب. و خداوند فرمود: «إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» یعنی خداوند دعای دعاکنندگان را می‌شنود و به آنچه مصلحت اقتضا می‌کند از اجابت و حسن تدبیر به آنان عطا می‌دارد. «(همان: ۱۴۹/۵)». وی این آیه را درباره اهل کتاب و آن آیه درباره بت پرستان دانسته، که در سال نهم در سوره براءت نازل شده و در پی آن پیامبر ﷺ با نصارای نجران مصالحه می‌کند.

شیخ طوسی در تفسیر التبیان به روایات به عنوان یکی از قرائن ناپیوسته توجه داشته و به نقل روایات معصومین علیهم السلام ذیل آیات پرداخته است. مثلاً در ذیل آیه: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...﴾ (انفال/۱) با توجه به روایتی از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام می‌گوید: «الغنائم من الفرس والدرع و الرمح. و فی روایة اخرى - أنه سلب الرجل وفرسه ینقل النبی صلی الله علیه و آله من شاء. وقال قوم: هو الخمس، روی ذلك مجاهد، قال: قال المهاجرون: لِم یرفع منا هذا

سال هشتم
شماره اول
پیاپی: ۱۵
بهار و تابستان
۱۴۰۲

الخمس و یخرج منا؟ فقال الله: هو لله و الرسول. و روی عن أبی جعفر و أبی عبد الله عليه السلام: «أن الانفال كل ما أخذ من دار الحرب بغير قتال إذا انجلى عنها أهلها: غنايم شامل اسب، سپر و نیزه است. در روایتی دیگر از مرد اسبش گرفته شده تا پیامبر صلی الله علیه و آله هر که را خواست رها کند. عده ای گفتند: خمس است، این را مجاهد روایت کرده، گفت: مهاجران گفتند: چرا این خمس از ما گرفته شده و از مال ما خارج شده است؟ خداوند فرمود: این سهم برای خدا و رسول است. از ابو جعفر و اباعبدالله عليه السلام روایت شده است: «انفال هر چیزی است که از سرزمین جنگ بدون جنگ گرفته شود، هنگامی که پاک شود از آن سهم اهلش.» (طوسی، بی تا: ۷۲/۵). بدین معنا که با نام بردن از مصادیق انفال، آنها را اموالی می داند که بدون جنگ از دارالحرب بدست آمده و یا زمینی است که صاحبانش آن را تخلیه کرده اند. (انفال/۱).

ایشان در ذیل آیه: «وَمَنْ يُؤْمَرْ يَوْمَئِذٍ بِرَبِّهِ الْأُمْتَرَةَ فَأَلْقَتْ أَوْ مَتَّحَتْ إِلَىٰ قِتَّةٍ...» (انفال/۱۶) نیز از قول دو امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام حکم آیه را عام بیان و شامل هر فردی می داند که از جنگ فرار کرده است (همان: ۹۱/۵).

یا در تفسیر آیه: «وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ...» (انفال/۶۳) بیان می دارد: «فلما جمعت قلوبهم على تشاكل فيما تحبه و تنازع اليه كانت قد الفت و لذلك قيل: هذه الكلمة تأتلف مع هذه و لاتألف. و المراد بالمؤمنين الأنصار و بتأليف قلوبهم ما كان بين الأوس و الخزرج من العداوة و القتال، هذا قول أبی جعفر عليه السلام: هنگامی که دلهايشان بر سر آنچه دوست داشتند با هم اختلاف پیدا کرد و بر سر آن با هم تنازع کردند، به هم پیوستند و به همین دلیل گفته شد: این کلمه سازگارتر است، در حالی که سازگار نیست. مقصود از مؤمنان انصار است و تألیف قلوب آنها، چرا که میان اوس و خزرج دشمنی و جنگی رخ داده بود. این قول ابو جعفر عليه السلام است.» (همان: ۱۵/۵). در واقع ایشان با نقل روایتی از امام باقر عليه السلام، بر ایجاد انس و الفت میان قلوب اوس و خزرج از مؤمنین انصار، بیان داشته که تا قبل از آن دشمن یکدیگر بودند.

شیخ طوسی همچنین با توجه به سبب نزول روایات در این آیه: «إِنْ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ إِلَيْكُمْ الَّذِينَ لَا يَعْقُلُونَ» (انفال/۲۲) بیان داشته: «قال ابو جعفر عليه السلام: نزلت الآية في بني عبدالدار لم يكن اسلم منهم غير مصعب بن عمير و حليف لهم يقال له سويبت: ابو جعفر عليه السلام فرمود: این آیه در مورد بنی عبدالدار نازل شد که هیچ یک از آنها در امان نبودند، به جز مصعب بن عمیر و یکی از یارانشان به نام سويبت.» (همان: ۹۹/۵). بدین معنا که براساس نقلی از حضرت باقر عليه السلام سبب نزول آیه را

مربوط به بنی عبدالدار می‌داند.

ایشان سبب نزول آیه: ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (انفال/۴۶) آورده است: «قال أبو جعفر عليه السلام: هذه الآية نزلت حين أشار خباب بن المنذر على النبي ﷺ ان ينتقل من مكانه حتى ينزلوا على الماء ويجيئوهم من خلفهم، فقال بعضهم لا تنغفر معصاتك يا رسول الله. فتنازعا، فنزلت الآية وعمل النبي ﷺ على قول خباب: ابو جعفر عليه السلام فرمود: اين آيه زماني نازل شد كه خباب بن المنذر به پيامبر ﷺ توصيه كرد كه از جاي خود حركت كند تا بر آب فرود آيد و حضرت از پشت سر آنان به سوي آنان آمد. آنان گفتند: اي رسول خدا نافرمانان خود را نبخش. پس نزاع کردند، پس آيه نازل شد و پيامبر ﷺ به آنچه خباب گفت عمل كرد.» (همان: ۱۳۳/۵). براساس روايت امام باقر عليه السلام سبب نزول اين آيه مربوط به زمان پيشنهاده خباب بن المنذر به رسول الله ﷺ و اختلاف ميان مسلمانان درباره آن است.

وی قرینه ناپیوسته بودن روایات را در باب اختلاف قرائت نیز به کار برده است. مثلاً در آیه: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا أَلَهُمْ لَا يُحْزَنُونَ﴾ (انفال/۵۹) قرائت «لَا يَحْسَبَنَّ» از حضرت باقر عليه السلام، ابن عامر، حمزه، حفص آن را به یاء و دیگران به تاء قرائت کرده‌اند (همان: ۱۴۶/۵). ایشان در ذیل آیه: ﴿الآن خَفَّ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا...﴾ (انفال/۶۶) بیان می‌دارد: «قرأ أهل الكوفة إن يكن... مائة. وإن يكن... الف بالياء فيهما وافقهم أهل البصرة في الأولى. وقرأ أهل الكوفة إلا الكسائي «ضعفا» بفتح الضاد الباقون بضمها ولكنهم سكنوا العين الأبا جعفر، فانه فتحها و مد و همز على وزن «فعلاء» على الجمع.». بدین معنا که قرائت متفاوتی از واژه «ضَعْفًا» وجود دارد. از جمله قرائت ابو جعفر یزید بن قعقاع از قاریان مدینه، با فتح عین و بر وزن فعلا جمع و کوفیان - بجز کسایی - به فتح ضاد و دیگران به ضم و سکون عین خوانده‌اند (همان: ۱۵۴/۵)

۲.۳. علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان با تکیه بر قرینه ناپیوسته آیات دیگر قرآن کریم به تفسیر آیات پرداخته است. در واقع روش قرآن به قرآن علامه در تفسیر المیزان گویای اهتمام خاص ایشان در بهره‌مندی از آیات در کنار سایر مستندات و قرائن تفسیری است. بدین معنا که وی با استفاده از منابع و مستندات متعدد، اولین معیار خود در تفسیر آیات را، بهره‌مندی از آیات دیگر خداوند در جای جای کلام الهی قرآن می‌داند. چراکه آیات دیگر به بهترین نحو گویای کلام و مراد الهی از آیات خواهند بود. به عنوان نمونه:

ایشان در ذیل آیه: ﴿...وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾

(انفال/۷) برای بیان کلمات خدا در یاری انبیاء خویش و ظاهر نمودن دین حق، از آیات: ﴿وَإِنْ جُنَدْتُمْ لَهُمُ الْعَالُونَ﴾ (صافات/۱۷۳) و: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ يُظهِرُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (صف/۹) موید آورده است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۹/۹). و یا در ذیل آیه: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (انفال/۳۳) منظور از عذاب در آیه را نظیر عذاب‌های در آیه: ﴿...وَمَنْ لَمْ يَجْعَلْ لِنَفْسِهِ مَا تَرْضَىٰ لَنْ نُؤْتِيَ بِكَ مِنَ اللَّهِ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِ أَوْ يَأْتِيْنَا...﴾ (توبه/۵۲) نمی‌داند، بلکه عذابی آسمانی و موجب استیصال مانند عذاب‌های امت‌های انبیای گذشته می‌داند. از این رو برای نفی عذاب استیصال از مشرکان آیات بسیاری مانند: ﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ﴾ (فصلت/۱۳) را موید می‌آورد که وجود رسول الله ﷺ تهدیدی برای مشرکان بوده و در میان آنان به عذاب استیصال تشبیه شده است (همان: ۶۷/۹).

ایشان مضمون آیه: ﴿لِيُمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾ (انفال/۳۷) را با قرینه مضمون آیه: ﴿...كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزُّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ...﴾ (رعد/۱۷) تفسیر کرده، که خداوند در آن برای حق و باطل مثال زده و به يك قانون کلی الهی مبنی بر «والآية تشير إلى قانون کلی الهی وهو إلحاق فرع كل شيء بأصله» (همان: ۷۵/۹) یعنی فرع هر چیز به اصل خودش ملحق می‌شود.

علامه در آیه: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ (انفال/۵۰) به آیات دیگر به عنوان قرینه ناپیوسته استناد کرده و کلمه «يَتَوَفَّى» در کلام الهی را به معنای قبض روح توسط ملائکه، در آیه: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ (سجده/۱۷) توسط ملك الموت به فرمان الهی و در آیه: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ...﴾ (زمر/۴۲) به خود خداوند منتسب می‌داند (همان: ۱۰۰/۹).

علامه طباطبایی در روش تفسیری خود در المیزان، صرفاً به قرینه ناپیوسته بودن آیات قرآن اکتفا نکرده، بلکه از روایات نیز به عنوان قرینه ناپیوسته بهره برده و گرچه پرداختن به روایات را با توجه به اسناد آنها برهان قاطع و حتمی نمی‌داند، اما با نقل روایات مختلف از معصومین علیهم‌السلام، به تحلیل آیات به صورت جداگانه در بحث روایی پرداخته است.

به عنوان نمونه ایشان در ذیل آیه: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ..﴾ (انفال/۷) به منظور تعیین مصادیق انفال روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند

که: «من مات وليس له مولى فماله من الأنفال» (همان: ۱۴/۹) هرکس بمیرد و وارثی نداشته باشد مالش جزو انفال است. یا وی در ذیل آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأَدْبَارَ» (انفال/۱۵) روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره نكوهش ترسیدن مسلمان از جنگ و جهاد بیان می‌دارد که فرمود: «إن الرعب والخوف من جهاد المستحق للجهاد - والمتوازيين على الضلال، ضلال في الدين وسلب للدنيا مع الذل والصغار وفيه استيجاب النار بالفرار من الزحف - عند حضرة القتال يقول الله عز وجل: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأَدْبَارَ: وحشت و ترس از جهاد برای کسی که جهاد بر او واجب است - و اصرار بر گمراهی و گمراهی در دین و غارت دنیا با ذلت و خاری و در آن باید با فرار از پیشروی آتش را جستجو کرد - در زمان جنگ، خداوند متعال می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبه‌رو شوید، به آنها پشت نکنید (و فرار ننمایید)!» (همان: ۵۶/۹).

یا روایتی از امام رضا علیه السلام در مورد حرام بودن فرار از جنگ و علل آن ذکر کرده که می‌فرمایند: «حرم الله الفرار من الزحف لما فيه من الوهن في الدين والاستخفاف بالرسول و الأئمة العادلة و ترك نصرتهم على الأعداء و العقوبة لهم على ترك ما دعوا إليه - من الإقرار بالربوبية و إظهار العدل و ترك الجور و إماتة الفساد، لما في ذلك من جرأة العدو على المسلمين و ما يكون في ذلك من السبى و القتل - و إبطال دين الله عز و جل و غيره من الفساد: خداوند فرار از پیشروی را به دلیل ضعف دین، کوچک شمردن پیامبران و امامان عادل و ترک یاری دشمنان و مجازات آنان را به خاطر ترک آنچه به آن فراخوانده شده‌اند، نهی فرموده است: اعتراف به ربوبیت و اظهار عدالت، ترک ظلم و کشتن فساد. زیرا این به خاطر جسارت دشمن در برابر مسلمانان است و آنچه در پی دارد اسارت و کشتار و ابطال دین خدای متعال و سایر مفساد است.» (همان: ۵۷/۹) همچنین با نقل روایتی از طریق اهل سنت از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره اجتناب از هفت گناه کننده نقل داشته است: «اجتنبوا السبع الموبقات قالوا: وما هن يا رسول الله؟ قال: الشرك بالله - و قتل النفس التي حرم الله إلا بالحق - والسحر و أكل الربا و أكل مال اليتيم - والتولى يوم الزحف - و قذف المحصنات الغافلات المؤمنات: از مصیبت‌های هفت گانه بپرهیزید. اصحاب پرسیدند: آنها کدامند یا رسول الله؟ فرمود: شرك به خدا، قتل نفسی که خداوند آن را حرام کرده، مگر به حق، سحر، رباخواری، خوردن مال یتیم، روی گردانی در روز جنگ و تهمت زدن به زنان پاکدامن و غافل و مؤمن.» (همان).

علامه در تفسیر آیه: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ (انفال/۶۰) با قرینه استفاده از روایاتی چون نقل از رسول الله ﷺ و امام صادق علیه السلام مراد آیه را تجهیز به شمشیر و سپر، یا فراهم کردن اسلحه، یا خضاب بستن به رنگ سیاه، یا تیراندازی بیان داشته است (همان: ۱۳۱/۹).

ایشان ذیل آیه: ﴿إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبِّكُمْ فَأَسْجَبَ لَكُمْ أَنِّي مُدَكِّرٌ بِالْأَلْفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ﴾ (انفال/۹) با نقل روایتی از امام باقر علیه السلام، نزول آیه را مربوط به زمان کثرت دشمن و کم بودن عده مسلمانان، پس از دعای رسول الله ﷺ می داند (همان: ۲۳/۹).
 علامه در آیه: ﴿وَأَتَوْا قُنَّةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً...﴾ (انفال/۲۵) با توجه به روایتی از امام صادق علیه السلام آن را در مورد اصحاب جمل و در مورد طلحه و زبیر دانسته است (همان: ۶۳/۹).

ایشان در مورد اختلاف قرائات از قرینه ناپیوسته بودن روایات بهره برده است. مثلاً در آیه: ﴿الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا...﴾ (انفال/۶۶) مطابق قرائت رسول الله ﷺ کلمه «ضَعْفًا» را به رفع ضاد یاد کرده است. (همان: ۱۳۴)
 حاصل آنکه مطالعه آرای تفسیری شیخ طوسی و علامه طباطبایی در سوره انفال و توجه به قرائن ناپیوسته (آیات و روایات) نشان می دهد تفسیر التبیان بسیار محدود از آیات دیگر قرآن به عنوان قرینه ناپیوسته برای بیان معانی واژه ها، حل کردن اختلاف قرائات، تعیین اعراب و نقش نحوی واژگان، نسخ آیات با یکدیگر استفاده کرده است. با وجود تقدم رتبی زمان نگارش تفسیر التبیان نسبت به تفسیر المیزان و امکان دستیابی بهتر به منابع اصیل و متقدم تفسیری، اما شاهدهیم که تفسیر التبیان از مستندات و منابع روایی به عنوان قرینه ناپیوسته در سبب نزول آیات، بسیار کمتر از المیزان بهره برده است. به عبارت دیگر ایشان در تفسیر آیات غالباً به بیان محدودی از اقوال صحابه و مفسران اهل سنت و یا از کتب متقدم شیعیان تنها به تفاسیر عیاشی قمی اکتفا کرده و حتی در تبیین و تفسیر موارد متعددی از آیات، نقل روایات از معصومین علیه السلام را بسیار مختصر، آن هم محدود به نقل روایات از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام کرده است. حال آنکه علامه طباطبایی از قرینه ناپیوسته آیات بسیار بهره برده است. بدین شیوه که ایشان به این قرینه ذیل بیشتر آیات سوره برای بیان معانی واژه ها، تکمیل تفسیر آیه با آیات دیگر، بیان قوانین الهی، تحلیل آباتی که در ظاهر ناقض یکدیگرند و... بسیار پای بند است. در تفسیر المیزان نه تنها در بحث روایی خود ذیل آیات، روایات متعددی از شیعه و اهل سنت را برابر هم بیان داشته، بلکه روایات متنوع بسیاری را از کتب متعدد روایی و تفسیری متقدم و متأخر آورده و به لحاظ سند

و محتوا مورد ارزیابی، تحلیل و نقد قرار داده و از طرح روایات شاذ و غریب احتراز کرده است.

نتیجه

تفاسیر اجتهادی از زمان شکوفایی آن در قرن پنجم تا در عصر معاصر، بیش از ده قرن فراز و فرودهایی را طی نموده است، به گونه ای که شاهدیم تفسیر التبیان شیخ طوسی در قرن پنجم به عنوان اولین تفسیر اجتهادی و تفسیر المیزان در قرن معاصر (پانزدهم) به عنوان سرآمد این نوع روش، همراه با تطور فراوانی همراه بوده است. نتایج و یافته های پژوهشی تحقیق حاضر در بررسی تطبیقی تفاسیر اجتهادی التبیان و المیزان، کاربست قرائن تفسیری به صورت مطالعه موردی سوره انفال عبارت است از: سیاق جملات، کلمات و آیات به عنوان قرائن پیوسته لفظی مورد توجه خاص این دو مفسر اجتهادی بوده، اما شیخ طوسی در تفسیر التبیان با توجه به خود آیه و یا عبارت محل بحثش، تفسیری اجتهادی را از آنها ارائه کرده و از قاعده سیاق جملات، کلمات و آیات بسیار کم بهره برده است. حال آنکه در تفسیر المیزان توجه بسیار مشهود و استناد مکرر و خاص علامه به سیاق جملات، کلمات و آیات موجب ارائه آراء تفسیری اجتهادی متنوعی از ایشان شده است.

قرائن پیوسته غیرلفظی شامل: فرهنگ زمان نزول، ضمیمه کردن بدیهیات عقلی، توجه به لحن آیات، سبب و شأن نزول و...، با وجود آنکه توسط شیخ طوسی در تفسیر التبیان لحاظ شده، اما در روش تفسیری علامه طباطبایی در المیزان شاهدیم که این قرائن با تنوع بیشتر از شیعه و اهل سنت با دقت فراوان در بحثی مبسوط و جداگانه با عنوان بحث روایی نقل گشته و از سوی علامه مورد تأیید و یا رد قرار گرفته است. سایر قرائن پیوسته غیرلفظی مانند سبب و شأن نزول، فرهنگ زمان نزول ویژگی های لحن سخن، قرینه های بدیهی عقلی نیز مهمترین یاری گر علامه در روش قرآن به قرآن به شمار می آیند. حال آنکه در تفسیر التبیان این امور را بندرت و انگشت شمار می یابیم.

بررسی دیدگاه های متعدد شیخ طوسی در تفسیر التبیان و علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به صورت کلی و به صورت خاص در تفسیر سوره انفال نشان می دهد قرینه ناپیوسته آیات دیگر قرآن و روایات در التبیان به صورت محدود از دیگر آیات قرآن و روایت معصومین علیهم السلام استفاده شده، اما در تفسیر المیزان رجوع به قرینه ناپیوسته آیات و روایات به قدری گسترده، متنوع و ظریف رشد چشمگیر داشته است. از این رو علاوه بر آنکه حکایت از اشراف ایشان به آیات قرآن، تسلط

به کار بست، تحلیل و ارزیابی قرائن تفسیری دارد، می‌تواند قرینه ناپیوسته آیات دیگر را سنگ بنای روش قرآن به قرآن ایشان در تفسیر آیات دانست. این امر تحولی عمیق و بزرگ در کارآمدی و قاعده‌مندی روش اجتهادی در تفسیر قرآن را در پی داشته‌است.

بررسی تطبیقی کاربرد قرائن در دو تفسیر اجتهادی التبیان و المیزان (مطالعه موردی سوره انفال)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

The..... year
The first number
Consecutive 15
Spring & Summer
2023

منابع

* قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد ابن فارس (۱۳۸۷): «ترتیب مقایس اللغه»، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۲. انیس، ابراهیم و دیگران (۱۴۰۸): «المعجم الوسیط»، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۳. ایزدی، مهدی، (۱۳۹۱): «سباق درمکتب تفسیری علامه طباطبایی و نورالدین زندیه»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۱۰، صص ۵-۳۳
۴. بابایی، علی اکبر و دیگران (۱۴۰۰): «روش شناسی تفسیر قرآن»، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷): «الصحاح تاج اللغه وصحاح العربیه»، بیروت، دارالعلم للملایین
۶. خدمتکار آرائی و دیگران، (۱۳۹۹): «بررسی نقش قرآن در گوناگونی رهیافت های تفسیری با محوریت تفسیر آیت الله صادقی تهرانی و عزت دروزه»، پژوهش های تفسیر تطبیقی، شماره ۱۲، صص ۲۶۱-۲۸۴
۷. الذهبی، محمدحسین (۱۴۰۷): «التفسیر والمفسرون»، بیروت: دارالقلم
۸. رجبی، محمود و دیگران (۱۳۹۷): «روش تفسیر قرآن»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۹. رشید رضا، محمد(بی تا): «تفسیرالقرآن الحکیم(تفسیرالمنار)»، بیروت: دارالمعرفه
۱۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۲): «منطق تفسیر قرآن»، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی
۱۱. رومی، فهدبن عبدالرحمن (بی تا): «اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر»، بی جا: بی تا
۱۲. زرکشی، بدرالدین محمدبن عبدالله (۱۴۱۰): «البرهان فی علوم قرآن»، بیروت: دارالمعرفه
۱۳. صدر، سیدمحمدباقر(بی تا): «دروس فی علم الاصول»، قم: دارالمهدی
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۳): «المیزان فی تفسیرالقرآن»، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات
۱۵. طوسی، محمدبن حسن (بی تا): «التبیان فی تفسیرالقرآن»، بیروت: داراحیاء التراث العربی
۱۶. العک، خالدبن عبدالرحمن (۱۴۰۶): «اصول التفسیر وقواعده»، بیروت: دارالنفائس
۱۷. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳): «مبانی و روش های تفسیر قرآن»، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰): «العین»، قم: هجرت
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴): «قرآن شناسی»، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۲۰. معرفت، محمدهادی (۱۴۱۸): «التفسیر والمفسرون»، مشهد: الجامعه الرضویه
۲۱. مهریزی، مهدی (۱۳۷۷): «موانع فهم حدیث»، علوم حدیث، شماره ۸، صص ۲-۶
۲۲. ناصری کریموند، امان الله (۱۳۹۱): «قاعده سباق و نقش آن در روش های کشف معانی و مفاهیم قرآن در تفسیر المیزان»، معرفت، شماره ۱۷۳، صص ۶۱-۷۶

References

* The Holy Quran

1. Ibn Faris, Ahmad Ibn Faris (2208): "Tartib Maghayiis Al loghah", Qom: Hoza Research Institute and University
2. Anis, Ebrahimand others (1987): "Al-Mujam al-Wasit", Tehran: Farhang Islamic Publishing House
3. Yazdi, Mahdi, (2012): "Siyaq Dar Maktab Allameh Tabatabayi", and Nooruddin Zandieh, Quran and Hadith Studies, No. 10, pp. 33-5
4. Babaei, Ali Akbar and others (1979): "Methodology of Qur'an Interpretation", Qom: Hoza Research Institute and University
5. Johari, Ismail bin Hamad (1986): "Sehaha Taj al-Lagheh and Sehaha al-Arabiyya", Beirut: Dar al-Alam Lamlayin
6. Khedmatkar Arani et al., (2019): "Examining the role of evidence in the diversity of interpretation approaches", focusing on the interpretation of Ayatollah Sadeghi Tehrani and Ezzat Droze, Tafsir-e-Tafsari Researches, No. 12, pp. 261-284
7. Al-Dhababi, Mohammad Hossein (1986): "Al-Tafsir and al-Mafsirun", Beirut: Dar al-Qalam
8. Rajabi, Mahmoud and others (2017): "Qur'an interpretation method", Qom: Hoza Research Institute and University
9. Rashid Reza, Mohammad (Undated): "Tafsir al-Qur'an al-Hakim (Tafsir al-Manar)", Beirut: Dar al-Marafa
10. Rezaei-Esfahani, Mohammad Ali (2012): "Logic of Qur'an Interpretation", Qom, Al-Mustafa International Translation and Publishing Center
11. Rumi, Fahd Bin Abdurrahman (No dated): "Atejahat Al Tafsir fi Al gharn 14", No publications
12. Zarakshi, Badr al-Din Muhammad ibn Abdullah (1989): "Al-Barhan in the sciences of the Qur'an", Beirut: Dar al-Marafa
13. Sadr, Seyyed Mohammad Baqer (No dated): "Dorus al-Asul", Qom: Dar al-Mahdi
14. Tabatabayi, Seyyed Mohammad Hossein (2013): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Al-Alami Foundation for Publications
15. Tousi, Mohammad Bin Hassan (No dated): "Al-Tabyan fi Tafsir Al-Qur'an", Beirut: Dar Ehiya Al-Trath Al-Arabi
16. Al-Ak, Khalid bin Abdurrahman (1985): "Usul al-Tafseer wa Qawamaa", Beirut: Dar al-Nafis
17. Omid Zanjani, Abbas Ali (1994): "Basics and Methods of Qur'an Interpretation", Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance
18. Farahidi, Khalil bin Ahmad (1989): "Al Ain", Qom: Hijrat
19. Misbah Yazdi, Mohammad Taqi (2014): "Quran Studies", Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
20. Marfat, Mohammad Hadi (1997): "Al-Tafsir and Al-Mafsiroon", Mashhad: Al-Jameeh Al-Razwieh
21. Mehrizi, Mehdi (1998): "Obstacles to Understanding Hadith", Science of Hadith, No. 8, pp. 2-6
22. Naseri Karimond, Amanullah (2013): "the rule of "Siyaq" and its role in the methods of discovering the meanings and concepts of the Qur'an in Tafsir al-Mizan", Marafat, number 173, pp. 61-76